



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# اروند خاطرات

خاطرات رزمندگان عملیات والفجر ۸



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اروند خاطررات

نویسنده:

بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان مازندران

ناشر چاپی:

رسانش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	اروند خاطرات
۶	مشخصات کتاب
۶	فصل ۱
۸	فصل ۲
۱۲	فصل ۳
۱۵	فصل ۴
۲۰	پاورقی
۲۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## اروند خاطرات

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: اروند خاطرات: خاطرات رزمندگان عملیات والفجر ۸ (فاتحان فاو)/به اهتمام بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان مازندران.

مشخصات نشر: تهران: رسانش، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.: مصور (رنگی)، نقشه.

شابک: ۲۵۰۰ ریال ۹۶۴-۷۱۸۲-۷۶-۷.

عنوان دیگر: خاطرات رزمندگان عملیات والفجر ۸ (فاتحان فاو)

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷—خاطرات.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷—عملیات والفجر ۸.

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس مازندران.

رده بندی کنگره: DSR۱۶۲۸/الف ۴۳ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۸۴۳۰۹۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۱۷۶۱

### فصل ۱

اروند، رودخانه‌ی بزرگی است در جنوبی‌ترین نقطه‌ی سرزمین ایران، که در کنار آن بزرگ‌ترین نخلستان جهان قرار دارد. در آن سوی رود، در سرزمین همسایه، نخلستان‌های بصره همه جا را پوشانده. در این سو، نخلستان‌های اروند کنار، مردمانی را که به دیدار این سرزمین می‌آیند، به دیار مدینه می‌برد. این نخل‌ها چه غم‌ها که بر دل آدمیان نمی‌گسترانند!

اگر پای بر این سرزمین بگذاری و از میان جاده‌هایی که در میان نخلستان‌ها می‌گذرد عبور کنی، به سرزمینی می‌رسی که از سال ۱۳۶۴ خاطراتی فراموش ناشدنی دارد. در آن سال، در میان این جنگل انبوه و نی‌زار بی‌پایان، صدها سنگر گروهی ساخته شده بود و بسیجی‌ها، در میان نخل‌ها آماده بودند تا عملیات دیگری را آغاز کنند.

[ صفحه ۸ ]

غروب ۲۰ بهمن ماه بود که سه هزار بسیجی، لباس غواصی بر تن کردند و آماده شدند. آفتاب که غروب کرد، به راه افتادند. آسمان سرد بود و باران نم نم بارش خود را آغاز می‌کرد. بسیجیان غواص در سکوت شب پا به درون اروند گذاشتند. آن شب، هزاران هزار فرشته در آسمان با نگاهی نگران و مضطرب، فرشتگان زمینی را می‌نگریستند که دل به دریای آب داده بودند. این چنین شد که نام اروند دوباره بر سر زبان‌ها افتاد و از فردای آن روز، همه از این مکان می‌گفتند، از این رود پرخروش، از این دریای آب. آری! اروند در میان اهل آسمان آشناتر از اهل زمین است.

اما این پایان کاری نبود که آغاز شده بود. عملیات والفجر ۸، نه یک شب، بلکه یک سال طول کشید تا به سرانجام رسید. یعنی درست از روزی که عملیات بدر در شرق دجله پایان یافت.

فرماندهان جمع شدند تا طراحی عملیات دیگری را انجام دهند. آن‌ها، هر یک به نوعی عوامل عدم موفقیت در عملیات قبلی را برمی‌شمردند. عراقی‌ها با بسیج امکانات و توان رزمی، به وضع نابه‌سامان خود سر و سامان داده بودند و در بین قوای طرفین، موازنه برقرار شده بود. در پایان جلسه که دو روز طول کشید، فرماندهان به این نتیجه رسیدند که امکانات، توانایی و مقدراتشان کافی نیست. چند تن از فرماندهان نظرشان این بود که منطقه‌ی اروند برای عملیات آزمایش و مشخص شود

[ صفحه ۹ ]

که امکان عملیات و کار در آن جا هست یا خیر؟

با یک بررسی مختصر این نتایج به دست آمد:

- از نظر تاکتیکی، باید از رودخانه‌ای عبور می‌کردند که فقط در توان ارتش‌های درجه‌ی اول دنیا بود.

- شهر فاو عراق به تصرف درمی‌آمد و می‌توانستند از آن به عنوان برگ برنده و امتیاز استفاده کنند.

- بعد از گذشتن از اروند با کشور کویت هم مرز می‌شدند که یکی از پشتیبانان اصلی عراق در جنگ بود. وقتی به خور عبدالله می‌رسیدند، در آن طرف، جزیره‌ی بویان کویت قرار داشت.

- تسلط بر پایگاه موشکی عراق؛ در جنگ، عراقی‌ها همیشه به وسیله‌ی هواپیما و هلی‌کوپتر مشکل ساز می‌شدند و کشتی‌ها را در خلیج فارس مورد هدف قرار می‌دادند. پایگاه موشکی در راس البیشه قرار داشت و از این محل، هلی‌کوپترها به پرواز در می‌آمدند و موشک‌های انگزوسه را به طرف کشتی‌های تجاری ایران شلیک می‌کردند.

- تنها راه دریایی عراق، منطقه‌ی راس البیشه و فاو بود. اگر ایران می‌توانست به این منطقه دست پیدا کند، در مثلثی قرار می‌گرفت که قاعده‌اش کارخانه‌ی نمک، یک ساق آن اروند و ساق دیگرش خور عبدالله بود.

- موضوع دیگر هم محاصره‌ی دریایی عراق بود. نیروی دریای عراق از خور عبدالله وارد دریا می‌شد. در صورت

[ صفحه ۱۰ ]

تصرف این منطقه، مجبور می‌شد در بندر ام‌القصر باقی بماند و در منتهی‌الیه شمال خور عبدالله پناه بگیرد [۱].

این منطقه مزیت‌های تاکتیکی هم برای قوای ایران داشت. از جمله، زمین منطقه‌ی عملیات برای نیروهای خودی امکان مانور مناسب و پشتیبانی آتش توپخانه را داشت. در حقیقت، از نوک راس البیشه تا عمق کارخانه نمک در تیررس آتش توپخانه‌ی ایران بود. این شرایط نشان می‌داد که بهترین و کاراترین طرح برای عملیات، عبور از رودخانه‌ی اروند و تصرف شهر فاو است. در ضمن عراقی‌ها هم در منطقه‌ی فاو و اروند احتمال انجام عملیات از طرف نیروهای ایرانی را نمی‌دادند.

در آن روزها، سروان ستار ناصر معاون گردان اول تیپ ۱۱۱ عراق بود. گردان او در منطقه‌ی فاو و اروند رود مستقر بود. او یک روز صبح متوجه یک هیات بلندپایه‌ی نظامی می‌شود. اعضای هیات وادر قرارگاه آن‌ها شدند: سرلشکر ستاد محمد سعید (افسر مصری در وزارت دفاع)، سرهنگ ستاد علی شعاته (افسر مصری)، سرهنگ ستاد محمد فوزی (افسر بازنشسته مصری)، سرهنگ احمد یمانی (افسر یمنی). آن‌ها برای بازدید از فاو و اروند و وضعیت استحکامات آن آمده بودند. دیدار این گروه ناگهانی و مخفیانه

بود. سبهد

[ صفحه ۱۱ ]

عبدالجواد ذنون، رییس کل استخبارات، هم چنین سپهبد تا به النعیمی و سپهبد هشام صباح الفخری هم همراه گروه بودند. آن‌ها پس از بازدید از خط، برای استراحت به قرارگاه گردان بازگشتند. در حین استراحت، ستار از آن‌ها درباره‌ی استحکامات‌شان پرسید. افسران مصری، در حالی که از کانال سوئز و نبردهای قهرمانانه‌ی خود صحبت می‌کردند، گفتند: مواضع شما از خط بارلیو [۲] هم مستحکم‌تر است و اگر نیروهای ایرانی قصد حمله به فاو را داشته باشند، شکست می‌خورند. مواضع شما اجازه‌ی عبور به هیچ‌جا نمانداری نمی‌دهد و همین مواضع به تنهایی برای مقابله با ایرانی‌ها کافی است. با این حال و علی‌رغم ارزیابی هیات از منطقه، دلایل و نشانه‌هایی وجود داشت که خبر از یک حادثه‌ی نامعلوم می‌داد [۳].

[ صفحه ۱۳ ]

## فصل ۲

اولین گام برای اجرای عملیات شناسایی مواضع عراقی‌ها در آن سوی اروند بود؛ ولی مشکلات زیادی برای این کار وجود داشت. مهم‌ترین آن عبور از رودخانه‌ی اروند بود. آب رودخانه دو جریان متفاوت داشت. در موقع مد، جریان آب دریا به سمت بصره بود و در موقع جزر، جریان معکوس می‌شد. مشکلات دیگری هم بود، مانند موانع مصنوعی از قبیل سیم خاردار و مین که عراقی‌ها به وجود آورده بودند؛ ساحل پر گل و لای که برای حرکت نیروها سخت بود و چولان و نی‌زاری که به ارتفاع حداقل یک متر اجازه‌ی حرکت به نیروها نمی‌داد. فرمان‌دهان تصمیم قاطعی برای اجرای عملیات گرفته بودند. مهم‌ترین آن آموزش نیروهای شناسایی و غواص بود. آموزش‌ها به دو بخش عمومی و تخصصی

[ صفحه ۱۴ ]

تقسیم شد. کلیه‌ی نیروها، آموزش عمومی را می‌گذراندند. رعایت اصل حفاظت و اطلاعات مهم بود؛ به همین دلیل، نیروها کلیه‌ی فنون نظامی و روش جنگ‌های مختلف را می‌آموختند تا از نوع آموزش‌ها، منطقه‌ی عملیات لو نرود. آموزش تخصصی هم در محل خاصی که دارای وضعیتی مشابه منطقه‌ی اصلی عملیات بود، انجام می‌شد.

عناصر شناسایی، پس از گذراندن دوره‌های سخت و طاقت فرسای غواصی، وارد عملیات شناسایی شدند. این رزمندگان باید در شب، با عبور از عرض ۶۰۰ تا ۱۵۰۰ متری اروند، وارد منطقه‌ی عراقی‌ها می‌شدند؛ سپس با عبور از موانع، به شناسایی می‌پرداختند. عراقی‌ها به کمک رازیت - یک نوع رادار سطحی - دوربین‌های دید در شب، پروژکتورهای قوی، دیدگاه‌های متعدد و سنگرهای چند دهنه در نزدیک‌ترین نقاط ساحل و اسکله‌های مستحکم، بر اروند اشراف داشتند. کوچک‌ترین بی‌احتیاطی نه تنها باعث اسارت یا شهادت نیروهای غواص می‌شد، بلکه عراقی‌ها با دیدن چنین صحنه‌هایی نسبت به وضعیت منطقه حساس می‌شدند.

مساله‌ی دیگر آماده سازی منطقه - اقدامات مهندسی و انتقالات - بود. هم زمان با انجام آموزش‌ها، عده‌ای مشغول احداث جاده، پل، سوله، سنگر و حمل و نقل وسایل سنگین نظامی و امکانات مورد نیاز در منطقه‌ی اروند کنار شدند. این



[ صفحه ۱۵ ]

مساله، با توجه به رعایت اصل حفاظت و اطلاعات، مشکل دیگری بود. برای جلوگیری از شلوغی منطقه، سعی شد تا دستگاه‌های مهندسی کم‌تر داخل نخلستان پرسه بزنند؛ هم‌چنین با تذکر مسئولین مبنی بر کاهش تردد در جاده‌های اصلی، یگان‌ها مجبور شدند از حداقل افراد و دستگاه‌ها استفاده کنند.

آموزش‌ها کم‌کم جان گرفت. این در حالی بود که تا انجام عملیات چند ماهی مانده بود. برای این که با جو آن روزهای اروند کنار آشنا شویم، بهتر است به یکی از گردان‌های بسیج برویم.

مهدی قلی رضایی یکی از رزمندگان لشکر عاشورا بود. او زمانی که فهمید بوی عملیات می‌آید، خودش را به مقر واحد اطلاعات رساند. در آن جا ابتدا کریم حرمتی را دید. کریم با دیدن او از خوش حالی دوید و خود را به مهدی رساند و صورتش را بوسید. بعد به سرعت نزد کریم فتحی رفت تا خبر آمدن مهدی را به او بدهد. پس از کمی صحبت، قرار شد مهدی در همان محوری که کریم حرمتی، مسئولیتش را بر عهده داشت، کار کند.

گردان سیدالشهدا (ع) و گردان علی‌اصغر (ع) زنجان برای آموزش غواصی در قسمتی از ساحل رودخانه‌ی کارون مستقر شده بودند. کریم حرمتی رو به مهدی کرد و گفت: آموزش غواصی گردان سیدالشهدا (ع) بر عهده‌ی ماست. تو هم باید

[ صفحه ۱۶ ]

در این آموزش، مربی یکی از گروهان‌ها باشی.

اما مهدی برای آموزش در این سطح، چیز زیادی نمی‌دانست. این مشکل هم حل شد و مهدی در عرض چند روز، آموزش کامل غواصی با فین [۴] و لوازم جانبی‌اش را دید. هر روز، ساعت ۷ صبح، صبح‌گاه برگزار می‌شد. پس از آن، نیروها تا ساعت هشت وقت داشتند صبحانه بخورند و آماده شوند برای کار. راس ساعت ۸، آموزش شروع می‌شد و تا ظهر بی‌وقفه ادامه داشت. با صدای اذان ظهر، به نیروها استراحت داده می‌شد. نماز در حسینیه و با حضور بسیجیان ادا می‌شد. پس از آن، وقت ناهار بود. بعد از ناهار، یکی دو ساعت وقت برای استراحت بود؛ اما بچه‌ها بیش‌تر به بازی فوتبال می‌پرداختند. ساعت ۳ بعدازظهر دوباره آموزش‌ها شروع می‌شد. این در حالی بود که لباس غواصی نیروها هنوز خیس بود!

بسیجی‌ها، هنگام اذان مغرب، از آب خارج می‌شدند و نیمه‌های شب دوباره وارد آب می‌شدند. در حالی که آب اگر راکد می‌ماند، یخ می‌زد!

۱۰ ساعت آموزش و تمرین در شبانه‌روز، در شرایطی انجام می‌شد که حتی تصور آن هم خارج از ذهن بود. سوز و

[ صفحه ۱۷ ]

سرمای هوا، نامناسب بودن لباس‌ها، شرایط نامساعد تغذیه و انواع بیماری‌ها که پی‌آمد ساعت‌ها حضور در آب بود. این وضعیت کم و بیش برای همه‌ی لشکرها یک‌سان بود. میرقاسم میرحسینی، آن روزها قائم مقام لشکر ۴۱ ثارالله بود. غواصان این لشکر هم در منطقه‌ی چوبیده، در اروند کنار، به آموزش مشغول بودند.

آن روز صبح، قرار بود برخی از نیروهای خطشکن لشکر برای آموزش شنا به رودخانه‌ی کارون بروند. علی زارعی - یکی از

مسئولین لشکر - داشت از کنار کارون می گذشت که چشمانش به میرحسینی افتاد. از تعجب خشکش زد، میرحسینی در آن سرما در کارون شنا می کرد.

او راهش را کج کرد و به طرف قائم مقام لشکر رفت. نفس میرحسینی به شماره افتاده بود. علی زارعی با دیدن او بیش تر سردش شد و یقیه‌ی اورکتش را بالا- کشید. میرحسینی آمد کنار آب. علی زارعی به او سلام کرد. جوابش را داد. بعد دست به گیاهان خشک خودروی کنار ساحل گرفت و خود را از آب بیرون کشید. تمام موهای بدنش سیخ شده بود و مثل بید می لرزید. علی زارعی با تعجب پرسید: حاجی! تو این سرما هوس شنا کرده‌ای؟

میرحسینی در حالی که لبخند می زد، جواب داد: قرار است امروز گردان‌ها برای شنا بیایند این جا. خواستم قبل از این که آن‌ها تن به آب کارون بدهند، خودم هم مزه‌ی سرما و شنا را

[ صفحه ۱۸ ]

چشیده باشم... [۵].

با همه‌ی این احوال، برنامه‌های معنوی، روح‌ها را مقاوم تر و مهیاتر از همیشه می کرد.

در این اوضاع، اروند، این رود وحشی فهمیده بود خبرهایی هست و خود را آماده می کرد تا از طعمه‌هایش پذیرایی کند، اما... عقبه‌ی لشکر عاشورا، در کنار اروندرود بود. قرار بود نیروهای اطلاعات که حضورشان در کنار گردان‌ها ضرورتی نداشت، به آن جا منتقل شوند. پس از مدت‌ها آموزش، دیگر نیازی به نیروهای اطلاعات در جمع گردان‌ها نبود. مینی بوس و تویوتایی آمد. مهدی و دوستانش وسایل‌شان را جمع کردند و به سوی منطقه‌ی عملیاتی به راه افتادند، مقصد آن‌ها نخلستان‌های حاشیه‌ی اروند بود.

کنار نهری که به نهر علی بن ابی طالب (ع) مشهور شده بود، مسجدی قرار داشت که واحد اطلاعات در آن جا مستقر بود. در نمازخانه‌ی مسجد، سوله زده و روی آن را با خاک پوشانده بودند؛ به این ترتیب، سنگر محکمی درون مسجد ساخته شده بود. ضمن این که استتار هم داشت و عراقی‌ها اگر شناسایی هوایی می کردند، متوجه هیچ عارضه‌ی اضافه‌ای نمی شدند.

[ صفحه ۱۹ ]

در لشکر، همه‌ی واحدها این نکته را برای حفاظت اطلاعات، رعایت کرده بودند. بهداری لشکر در مدرسه و قرارگاه لشکر هم تا آخرین روزهای قبل از عملیات، درون یک دهکده بود.

مهدی و دوستانش به مسجد هدایت شدند. پله‌هایی از طبقه‌ی هم کف جدا می شد. پشت سر، اتاقی به منزله‌ی هال بود و از آن جا راه به اتاق دیگری داشت. سمت دیگر هال، اتاقی بود که سنگر مهدی و دوستانش شده بود. آن جا حمید اللهیاری، علی شیخ علی‌زاده، کریم وفا، کریم حرمتی و... و مهدی با هم بودند. جمعی صمیمی که به علت سنگینی کار، کسی فرصت توجه به غیر نداشت. اگر فرصتی کوتاه هم پیش می آمد، از خسته‌گی بی هوش می شدند.

آن روزها، مسؤول‌شان کریم حرمتی بود. کریم قبلا- روی مین رفته و کف پایش انحراف پیدا کرده بود. او به شکل خاصی می لنگید. بعد از بهبود نسبی در شهر مانده بود تا برای امرار معاش خانواده کاری پیدا کند! اما، نیاز جنگ و واحد اطلاعات لشکر او را می طلبید. مسؤولین لشکر با او تماس گرفتند و خواستند، اگر می تواند برای شناسایی‌های حمله‌ی آتی، خودش را به منطقه برساند. کریم هم کار و خانه را رها کرد و به جبهه آمد.

لشکر عاشوا، شناسایی جدی از اروند را تازه شروع کرده بود؛ اما انبوه تجهیزات دشمن در منطقه، مساله‌ساز شده بود. نیروها با دیدن ابهت اروند و عظمت کار دچار دلهره و ترس

[ صفحه ۲۰ ]

شده بودند. مساله‌ی رادارهای رازیت هم مزید بر علت بود. کریم نزدیک ظهر به منطقه رسید. فتحی، مسؤول واحد اطلاعات به او فهماند که قضیه از چه قرار است. کریم با همان لبخند همیشه‌گی گفت: این که مشکلی نیست. همین امشب خودم می‌روم شناسایی.

خیلی‌ها حرف او را به شوخی گرفتند، آن هم با مجروحیت‌های پی در پی کریم در یک سال اخیر. اما فتحی، کریم را خوب می‌شناخت؛ بنابراین، فقط به او گفت که بقیه‌ی بچه‌ها خیلی آموزش دیده‌اند، با این همه نتوانستند خوب جلو بروند. کریم در پاسخ گفت: این که چیزی نیست! من هم امروز آموزش می‌بینم.

خلاصه همان روز کریم، یکی دو ساعت داخل یکی از نهرها آموزش غواصی دید و تمرین کرد و شب، با یکی از بچه‌های اطلاعات به شناسایی رفت. آن‌ها، خورشیدی‌ها و سیم خاردارهای دشمن را که مقابل سیل بند و داخل آب ایجاد شده بود، پشت سر گذاشتند و مواضع عراقی‌ها را شناسایی خوبی کردند. بعد هم به سلامت به مقر برگشتند. از فردای آن روز، نیروهای اطلاعات از کار کریم قوت گرفتند و کارشان را با جدیت و سرعت بیش‌تر پی‌گیری کردند.

اطلاعات لشکر عاشورا در دو محور کار می‌کرد. مسؤول اطلاعات محور یکم، اصغر عباسقلی‌زاده و محور دوم کریم حرمتی بود. برای هر دسته از نیروهای خط شکن، دو نفر

[ صفحه ۲۱ ]

نیروی اطلاعاتی در نظر گرفته شده بود. در هر محور، ۶ تا ۸ نفر، هدایت غواص‌ها را بر عهده داشتند؛ اما مهدی چون دیر به خط و شناسایی اروند رفته بود، از همراهی دسته‌های خط شکن جا ماند. قرار شد او مسیر گردان امام حسین (ع) را مطالعه کند. هر چند هنوز حضور وی قطعی نبود اما او کار خود را شروع کرد.

فرمان‌دهان ارشد سپاه، آمار و ارقام جزر و مد اروند رود را در ده سال گذشته در اختیار مهدی و دوستانش گذاشته بودند. آن‌ها هم تحقیق و بررسی را به کمک آن اطلاعات به شدت پی‌گیری می‌کردند. شاید اگر موعد حمله در تابستان یا بهار بود، یک بررسی روی آمار و ارقام ارایه شده، می‌توانست تا حد زیادی زمان جزر و مد کامل در روزهای مختلف را معلوم کند؛ اما این وضعیت در زمستان و پاییز، تفاوت فاحشی با فصل‌های دیگر داشت. پرآبی و کم‌آبی اروند تحت تأثیر بارندگی‌ها بود و همین عامل در تغییر جریان آب مؤثر بود.

شناسایی‌ها هم ادامه یافت و کم‌کم پایان کار نزدیک می‌شد. گاه شدت جریان آب، کار شناسایی را نیمه تمام می‌گذاشت و گاه غواصان در برگشت، به جای مورد نظر نمی‌رسیدند و آب آن‌ها را به ساحل دیگری می‌برد. این مساله، با توجه به اصل رعایت حفاظت اطلاعات، مشکل‌ساز هم می‌شد.

کم‌کم کار شناسایی محورهای عملیاتی تکمیل شد. با

[ صفحه ۲۲ ]

جدیت، تلاش و رعایت اصل حفاظت، تقریباً هیچ درگیری‌ای که ظن عراقی‌ها را برانگیزد، به وجود نیامد. روزهای آخر، روزهای غریبی برای بسیجیان بود. هم دل‌تنگی‌ها رو به افزایش بود و هم لذت‌ها. نخلستان حاشیه‌ی اروند، پناه‌گاه بچه‌ها بود. وصیت‌نامه‌های زیادی پای درختان نخل نوشته می‌شد. نمازها، نیازها، گریه‌ها، دل‌تنگی‌ها، قرار و مدارها با خدا و شهدا، عهد اخوت بستن‌ها و... نخلستان در لحظات غروب، حال و هوای دیگری داشت؛ گوشه‌ای از تصویر تنهایی و غم امیرالمومنین (ع). نخل‌ها شاهد صمیمی‌ترین و پاک‌ترین لحظات بسیجیان بودند.

منطقه به تدریج تغییر می‌کرد. جاده‌ی عملیاتی را شن‌ریزی کردند، فرمان‌دهان محورهای عملیاتی و گردان‌ها برای توجیه منطقه مرتب در حال رفت و آمد بودند. سلاح‌های سنگین در منطقه مستقر شد و برنامه‌ریزی برای انتقال نیروها به منطقه و جست و جوی محل مناسب، شروع شده بود.

بالاخره یک روز صبح، جاده آماده‌ی عبور شده بود. مهدی و علی شیخ‌علی‌زاده، اولین قدم‌ها را بر روی جاده‌ی عملیاتی گذاشتند. علی، انگار طور دیگری شده بود. روی جاده می‌دوید، می‌خندید، بالا و پایین می‌پرید، معلق می‌زد و فریاد می‌کشید. فرمان‌دهان گردان‌ها برای توجیه به منطقه آمدند و داخل آب رفتند. آن‌ها تا حدی جلو برده شدند که بتوانند محل مأموریت‌شان را ببینند. اروند مطمئن شده بود که خبرهایی

[ صفحه ۲۳ ]

هست. از خواب بلند شده بود و منتظر نیروها تا آن‌ها را ببعد. افزایش نیرو، این نگرانی را در فرمان‌دهان به وجود آورد که مبدا حساسیت دشمن برانگیخته شود. گردان‌ها تا آن زمان در دو منطقه مستقر بودند، گردان‌های خط شکن در کنار کارون بودند و گردان‌های پشتیبان در بهمن شیر. قبل از انتقال کل این نیروها، محل‌هایی برای استقرارشان در خط در نظر گرفته شد. قرار شده بود که گردان‌های خط شکن کنار نهر چهارم مستقر شوند. محل استقرار گردان امام حسین (ع) - که مهدی در آن بود - روستایی بود که هم به مقر مهدی و دوستانش نزدیک بود و هم به قرارگاه. پاسگاه‌هایی که کنار نهرها و نزدیک اروند رود بودند، برای استقرار نیروهای غواص خط شکن - حدود ۸ دسته - در نظر گرفته شده بود. جلسات توجیهی و سخن‌رانی‌های قبل از عملیات در سطح لشکر عاشورا شروع شده بود.

[ صفحه ۲۵ ]

## فصل ۳

شب بیستم بهمن ۱۳۶۴ از راه رسید. اروند هشیارتر از همیشه، با دیدن این همه طعمه به شوق می‌آمد. هم‌زمان با غروب آفتاب، غواص‌ها به نهرها نزدیک شدند. سه هزار غواص در زیر نخلستان نمازشان را خواندند. سپس آرام در آغوش هم فرو رفتند و خداحافظی کردند. فرمان‌دهان اصلی عملیات، غواص‌ها را از زیر قرآن گذراندند و آن‌ها پا به درون آب نهرها گذاشتند و در یک ستون پیش رفتند. دقایقی بعد، اروند در پیش روی آن‌ها بود. آن‌ها باید از دریای آب می‌گذشتند و خود را به آن سو می‌رساندند.

مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا- در سنگر خود به فکر فرو رفته بود. سنگر در این لحظات کمی شلوغ شده بود. در همین حال، یکی از راه رسید و مستقیم وارد سنگر شد. با

[ صفحه ۲۶ ]

عجله نزد مرتضی قربانی رفت و بسته‌ای به او داد. مرتضی بسته را گرفت. تازه وارد گفت: این را آقا محسن - فرمانده وقت سپاه - داد تا به شما برسانم.

مرتضی با آرامش مشغول باز کردن بسته شد. در همین حال، بوی معطری در فضای سنگر پیچید. همه توجه‌شان به بسته جلب شد تا ببینند داخل آن چیست. فرمانده لشکر پرچم سبز رنگی را از داخل بسته بیرون کشید. همه دور پرچم حلقه زدند و آن را روی زمین سنگر پهن کردند. مرتضی داخل بسته را نگاه کرد. متوجه نامه‌ی فرمانده سپاه شد. آن را باز کرد: این پرچم، پرچم گنبد امام رضا (ع) است. این امانت به دست شما سپرده می‌شود تا بر فراز بلندترین مناره‌ی شهر فاو نصب کنید.

مرتضی قربانی در حالی که منقلب شده و اشک در چشمانش حلقه زده بود، برای حاضرین ماجرا را توضیح داد. بعد پرچم را به دست یک رزمنده‌ی روحانی داد تا صبح روز بعد آن را در شهر فاو به اهتزاز درآورد. دیگران که تازه متوجه اصل ماجرا شده بودند، گریه‌کنان دست به پرچم کشیدند و سر و صورت خود را متبرک کردند [۶].

سرانجام در ساعت ۲۲ و ۱۰ دقیقه ۲۰ بهمن ۱۳۶۴، محسن رضایی از سوی قرارگاه خاتم الانبیاء فرمان حمله را صادر کرد. بسم‌الله الرحمن الرحیم. و لا حول و لا قوه الا بالله

[ صفحه ۲۷ ]

العلی العظیم و قاتلوهم حتی لا-تکون فتنه. یا فاطمه الزهراء، یا فاطمه الزهراء، یا فاطمه الزهراء. امروز روزی است که هفت سال پیش در چنین زمانی امام خمینی فرمان داد حکومت نظامی باید لغو شو - اشاره به ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ - شما برادران نیز حکومت نظامی صدام را لغو کنید و ان شاء الله بریزید توی شهر و روستا و حکومت نظامی را به هم بریزید.

پس از ماه‌ها آموزش، شناسایی و کار بی‌وقفه، عملیات تصرف فاو آغاز شد. اروند مات و مبهوت و تسلیم در برابر ۳۰۰۰ غواص خط شکن شده بود که با لباس‌های متحدالشکل به آن طرف رود می‌رفتند. مهدی آرام و قرار نداشت. به فکر دوستان خط شکنش بود؛ حمید اللهیاری، کریم وفا، علی شیخ‌علی‌زاده و... به یاد بعد از ظهر همان روز افتاد. ساعت پنج و نیم بعد از ظهر بود که آن‌ها لباس غواصی را بر تن کردند و با کمک هم، تجهیزات‌شان را محکم بستند. وضو گرفتند و با همان لباس مشغول خواندن نماز شدند. شاید نماز وداع بود. با بدرقه‌ی بقیه و مهدی، آن‌ها به طرف اروند حرکت کردند.

هوا کم کم ابر می‌شد و باد صورت‌شان را نوازش داد. ساعت ۹ شب، آن‌ها به صورت یک ستون دو دسته‌ای وارد آب شدند. عرض رودخانه در محور آن‌ها یک کیلومتر بود. منورهای دشمن پشت سر هم روشن می‌شد و همین باعث شده بود تا آن‌ها مسیر خود را بهتر پیدا کنند.

حدود ۲۰ دقیقه مانده به ساعت ۱۰ شب آن‌ها به آن طرف

[ صفحه ۲۸ ]

اروند رسیدند. تا ساعت ۱۰ هیچ کس حق تیراندازی نداشت. ضمن این که هنوز عده‌ای از خط شکنان نرسیده بودند. اولین موانع دشمن، میله‌های خورشیدی بود. یکی از تیر بارها درست روی آن‌ها هدف گیری شده بود. باید فکری می کردند. حمید از دسته بیرون زد تا شاید بتواند تیربار را خفه کند. سینه خیز جلو رفت. گذشتن از سیم خاردارها سخت بود سیم‌های خاردار دست و لباس هایش را زخمی کرده بود هم چنان جلو رفت. می دانست که اگر تیر بار خفه نشود، چه فاجعه‌ای در انتظار دوستانش خواهد بود.

مهدی پشت دو ردیف آخر سیم خاردارها گیر کرد. تیربار شلیک کرد و مهدی ناگهان صدای ناله‌ی یکی از بچه‌ها شنید. علی شیخ علی زاده هم خودش را از دسته‌ی دوم به طرف دسته‌ی اول کشاند و نزد حمید رفت. ساعت ۱۰ و ۱۰ دقیقه بود. حمید و علی ضامن نارنجک‌های‌شان را کشیدند و آماده نگه داشتند. در یک لحظه، با هم بلند شدند و به سمت عراقی‌ها پرتاب کردند نارنجک‌ها روی هدف افتادند و لحظه‌ای بعد، داد و فریاد عراقی‌ها به هوا رفت. آن دو تکبیر گویان از روی دور ردیف سیم خاردار به آن طرف پریدند. از دیواره‌ی مستحکم خودشان را بالا کشیدند و به آن سو افتادند. از آن طرف هم غواصان دیگری از دیوار گذشته بودند. حمید و علی شروع کردند به تیراندازی.

[ صفحه ۲۹ ]

عراقی‌ها از ترس و با دیدن انسان‌هایی با آن هیبت - در لباس غواصی - پا به فرار گذاشتند. ناگهان حمید در زیر کتف خود سوزشی احساس کرد. انگار ترکش ریزی، بدنش را سوراخ کرده بود. کمی آن طرف تر، غواصی روی زمین افتاده بود. به طرفش رفت اما او را شناخت. صورتش خون‌آلود بود؛ ولی چند لحظه بعد فهمید او یار دیرینه‌اش علی شیخ علی زاده است. حمید با ناراحتی او را صدا زد، یک بار، دو بار، ده بار. جوابی نشنید. علی با همان لبخند همیشه‌گی، حمید را خوش حال نکرد. نفس‌های آخرش را کشید و.... حمید احساس خفه‌گی کرد. شانه‌ی علی را بوسید و با او وداع کرد. صدای درگیری در محور عاشورا به گوش مهدی رسید. صدای تیراندازی‌های هر لحظه بیش تر می شد. بلافاصله بی سیم‌ها به کار افتاد، سریع بچه‌ها را آماده کنید... حرکت کنید! مهدی و مصطفی به سرعت خودشان را به قایقی که از قبل مشخص شده بود رساندند. پشت سرشان، نیروهای گردان به سوی نهری که قایق‌ها منتظرشان بودند، دویدند. قایق‌ها حرکت کردند. آن‌ها به سمت شاخصی پیش می رفتند که از فاصله‌ی دور، چون نقطه‌ی روشنی مشخص بود. طبق قرار قبلی، یکی از بچه‌های غواص با چراغ به آن‌ها علامت می داد. تنها مشکل قایق‌ها رگبار گلوله‌ی عراقی‌ها بود که

[ صفحه ۳۰ ]

آزارشان می داد. لحظات پرهیجانی بود و آن‌ها سعی کردند هر چه سریع تر خودشان را به آن طرف اروند برسانند. قایق‌ها به سیم خاردارها رسیدند. راه باز بود. کمی جلوتر، یکی در لباس غواصی منتظرشان بود. مهدی او را شناخت. آن غواص بدون معطلی لبه‌ی اولین قایق را گرفت و آن را هدایت کرد. کمی جلوتر امکان پیش روی با قایق نبود. مهدی پرید توی آب و و تا زانو فرو رفت. نگاهی روی سیل بند انداخت. غواصان را دید که این طرف و آن طرف می دویدند. بچه‌های خط شکن خسته بودند. آن‌ها بیش از دو ساعت عرض اروند را شنا کرده بودند. بعد هم به سیل بند دشمن حمله کرده و علی رگم سرما و خسته‌گی که

رمقی برای شان نگذاشته بود، هنوز هم مشغول پاک‌سازی سنگرها بودند. مهدی به راه خودش ادامه داد. هنوز راه زیادی نرفته بودند که جاده‌ای سر راهشان نمایان شد. مهدی نیروها را جمع کرد و در جاده‌ای ماشین رو به راه افتادند. دقایقی بعد، به جاده‌ی فاو - البحار رسیدند. آن‌ها، اولین نیروهایی بودند که پا بر روی این جاده گذاشتند. نیروها در جاده مستقر شدند؛ اما مهدی آرام و قرار نداشت. تصمیم گرفت جلوتر برود و اطلاعاتی کسب کند. یکی را برداشت و دو نفری حرکت کردند. ۷۰۰ متر جلوتر، جاده‌ای دیگر روی زمین کشیده شده بود و آن، جاده‌ی پیروزی بود که از فاو به بصره می‌رفت و قرار بود گردان حبیب آن جا عمل کند. سروان ستار ناصر حسابی ترسیده و از ترس رعشه بر

[ صفحه ۳۱ ]

جاننش افتاده بود. احساس می‌کرد خطر از هر طرف آن‌ها را احاطه کرده؛ در همین حال، فرمانده تیپ، سرهنگ عبدالکاظم حسین الاسدی تماس گرفت و گفت: سروان، به نظر می‌رسد ایرانی‌ها امشب قصد حمله دارند. سروان در پاسخ گفت: جناب سرهنگ، ما کاملاً آماده‌ایم. جان بر کف نهاده‌ایم تا از وطن، آزادی و شرف دفاع کنیم. همان شب، جبهه مشتعل شد. سرگرد عزت البدری فرمانده گردان با سروان ستار تماس گرفت و گفت: سروان، نیروهای احتیاط را به جلو اعزام کن. گروهان‌ها با دشمن درگیر شدند. با لشکر و تیپ تماس داشته باش و کارها را پی‌گیری کن. گلوله باران بی‌امان ایرانی‌ها ترس و وحشت آن شب ظلمانی را مضاعف کرده بود. خروش نیروهای ایرانی که فریاد می‌زدند یا زهرا (س)، در فضا طنین افکنده بود. سعدالدین الشاذلی فرمانده مصری می‌گفت: این عملیات جسورانه‌تر از عملیات عبور از کانال سوئز در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ م بود. ۱۰ دقیقه بعد از شروع حمله، سرهنگ عبدالکاظم تماس گرفت و گفت: سروان، وضعیت را دقیق گزارش کن. ستار ناصر با وحشت گفت: جناب سرهنگ! نیروهای ایرانی به سنگرهای خط مقدم رخنه و مواضع گروهان اول را تصرف کرده‌اند. فرماندهان گروهان‌ها کشته شده‌اند. سرهنگ پرسید: پس فرمانده گردان کجاست؟

[ صفحه ۳۲ ]

سروان پاسخ داد: در خط مقدم است و وضعیت را بررسی می‌کند. اوضاع هر لحظه بدتر می‌شد. گلوله‌های ایران از مواضع اول که گذشت نشان می‌داد آن‌ها از خط اول گذشته‌اند. ساعت ۱۱ شب بود و گردان ستار ناصر هنوز مقاومت می‌کرد. سروان تصمیم گرفت به خط مقدم برود. فرمانده لشکر پشت بی‌سیم فریاد می‌زد: مقاومت کنید، از شهادت نترسید! مقاومت... اما خودش هم از آتش معرکه گریخت [۷].

[ صفحه ۳۳ ]

کم کم خورشید در آسمان فاو ظاهر شد؛ اما آن چه را که خورشید می‌دید، باور کردنی نبود. به جای عراقی‌ها، بسیجیان در منطقه حضور داشتند و نبرد سختی در گرفته بود. نیروهای پیاده خط مقدم جبهه را به جلوی شهر فاو کشانده بودند و غواص‌ها، در کنار اروند، به دنبال دوستان خود می‌گشتند.

مهدی نیز در میان نی‌زارها می‌گشت. او دید که داخل موانع و در ساحل اروند غوغایی برپاست. جسم بی‌جان ۸ نفر از غواصان داخل موانع در کنار هم افتاده بود. مهدی به سوی خورشیدی‌ها رفت و کریم وفا را دید. کریم با اصابت گلوله، طوری پرت شده بود که سرش در خورشیدی فرو رفته و ایستاده به شهادت رسیده بود. مهدی و دوستانش شروع به جمع‌آوری شهدا کردند. وقتی همه‌ی شهدا را از لابه‌لای موانع

[ صفحه ۳۴ ]

بیرون کشیدند، خورشید به اوج آسمان رسیده بود...

ساعت ۹ صبح - ۲۱ بهمن ۱۳۶۴ - محور چپ عملیات تا شهر فاو، یعنی منطقه‌ی راس البیسه سقوط کرد و به تصرف رزمندگان ایرانی درآمد. روز اول عملیات به غروب نزدیک شد، در حالی که عراقی‌ها به علت غافل‌گیری، عدم اطلاع دقیق از وضعیت موجود و هم چنین ابری بودن هوا مهلت عکس‌العمل زمینی و هوایی پیدا نکردند. آن روز غروب، فرماندهان عراقی تنها راه چاره را تسلیم در مقابل بسیجیان دیدند.

در ساحل خور عبدالله، مجاور پایگاه موشکی دشمن رو به روی جزیره‌ی بویان کویت، قایق‌ها دیده شدند. آن‌ها برای بردن فرماندهان، امکانات و وسایل جاسوسی و تجهیزات مربوط به سکوها‌ی پرتاب موشک و رادارهای نظامی تلاش می‌کردند. تا غروب این روز ۹۵۰ اسیر عراقی به عقب تخلیه شدند و این آمار به سرعت در حال افزایش بود. هم زمان با فرا رسیدن شب، تیپ ۱۶ زرهی از لشکر ۶ عراق از محور جاده‌ی استراتژیک بصره و تیپ کماندویی سپاه هفتم از محور جاده‌ی البحار روانه‌ی منطقه‌ی فاو شدند. بسیجیان خسته از یک شب و روز جنگ تن به تن مشغول استراحت شدند؛ اما هنوز در آرامش فرو نرفته بودند که جنگی دیگر در گرفت. رزمندگان به مقابله با این دو تیپ برخاستند و سرانجام هر دو تیپ عراقی با گذاشتن تلفات سنگین مجبور به عقب نشینی شدند. با همت و

[ صفحه ۳۵ ]

تلاش فرماندهان لشکر، از جمله حاج حسین خرازی فرمانده لشکر امام حسین (ع) اسکله‌های مورد نیاز در ساحل خودی برپا شد. به همین علت، امکانات مهندسی، تدارکاتی و تسلیحاتی به طرف فاو سرازیر شدند.

شب دوم عملیات از راه رسید. حال نوبت جهادگران مهندسی بود که هنر خود را به نمایش بگذارند. شب دوم، سرآغاز جنگ مهندسی بود. بسیجیان، جهادگران بی‌ادعا را به نظاره نشستند. در میان رانندگان لودر و بلدوزر، برخی نوجوان و جوان به چشم می‌آمدند که با مهارت و چابکی مشغول کار بودند. مسؤول مهندسی در محور شمال منطقه‌ی عملیاتی سرگرم هدایت امکانات مهندسی شد. سرانجام او از چند ناحیه مورد اصابت قرار گرفت و زخمی شد. او را در حالتی که از فرط خسته‌گی و تشنه‌گی در حال بی‌هوش شدن بود، به عقب منتقل کردند اما روز بعد جهادگردان او را دیدند که با دستی گچ گرفته و اعضای باندپیچی



شده، به منطقه برگشته [۸].

تیم تخریب از ابتدای شب با مین‌های مختلف حرکت کردند. آن‌ها سینه خیز تا نزدیکی محل استقرار تانک‌ها و نفرات دشمن در جاده‌ی البحار جلو رفتند و مین‌های همراه خود را در حاشیه‌ی جاده کار گذاشتند. گروه دیگری از بچه‌های تخریب لشکر ۵ نصر، برای تخریب و شکاف در

[ صفحه ۳۶ ]

جاده‌ی آسفالت‌هی فاو - البحار مشغول کار شدند. آن‌ها تلاش کردند تا پس از کار گذاشتن مواد منفجره در جاده، آن قسمت را از بین ببرند؛ به این ترتیب امکان تردد خودرو، تانک و نفربرهای دشمن به سمت بسیجیان از بین می‌رفت. یکی از فرمان‌دهان عملیات در خاطرات خود می‌گوید:

«به شریف مطوری گفتم سریع حرکت کنیم و آخرین حد خطوط خودمان را شناسایی کنیم. خط هنوز در سه راهی فاو بود. نیروها داشتند می‌جنگیدند. تیرهای برق کنار جاده، توجهم را جلب کردند. دیدم برای دیده‌بانی مناسب هستند. یک دستگاه دوربین ۲۰ ضربدر ۱۲۰ پیدا کردم و برگشتم به آخرین نقطه‌ای که بچه‌ها بودند. بالای یکی از تیرهای برق، دوربین را مستقر کردم. به شریف مطوری گفتم: می‌روی بالا- با خودت پتو یا چیز دیگری هم نمی‌بری. فقط یک تخته می‌بری و آن‌جا می‌نشینی و دوربین را مستقر می‌کنی. یک وقت کاری نکنی که معلوم بشود یک شیء بالای دکل است و قضیه لو برود. فقط توجه داشته باش، تا جایی که ما پیش روی می‌کنیم، تو تا عمق دو الی سه کیلومتری دشمن را دید داشته باشی. شریف مطوری، صبح‌ها قبل از روشن شدن هوا می‌رفت بالای دکل و شب‌ها با تاریکی هوا برمی‌گشت پایین. او تمام کارهای شخصی‌اش، مانند خواندن نماز را به سختی و با مشقت انجام می‌داد. شریف مطوری مواضع عراقی‌ها را بررسی می‌کرد؛ سپس اطلاعات دقیقی به فرمانده خود می‌داد.

[ صفحه ۳۷ ]

تحرکات عراقی‌ها توسط شریف مطوری گزارش می‌شد و بسیجیان با این اطلاعات عراقی‌ها را ناکام می‌گذاشتند. کار به جایی رسید که حتی یکی دو پاتک آن‌ها هم ناکام ماند. عراقی‌ها مستاصل شده بودند که چرا با پاتک کاری از پیش نمی‌برند. بالاخره پس از گذشت چند روز، عراقی‌ها متوجه موضوع شدند. شاید یک دلیلش این بود که ایرانی‌ها تعدادی از دکل‌ها را قطع کرده بودند تا هواپیماهای خودی هنگام پرواز در سطح پایین با آن‌ها برخورد نکنند. عراقی‌ها که متوجه دیدبان ایرانی‌ها شده بودند، با تانک و توپخانه، دکل را مورد هدف قرار دادند. بالاخره دکلی که شریف مطوری روی آن بود، هدف قرار گرفت و او بالای دکل به شهادت رسید [۹].

صبح روز دوم عملیات از راه رسید. با روشن شدن هوا، معلوم شد که عراقی‌ها نیروهای جدیدی در جاده‌ی البحار - بصره، جاده استراتژیک فاو - بصره و جاده فاو - ام‌القصر مستقر کرده‌اند. آن‌ها مشغول آماده‌سازی یگان‌های خود برای اجرای پاتک شدند. ساعت ۷ و ۱۵ دقیقه‌ی صبح با صدای انفجار بمب‌های هواپیمای عراقی همه داخل سنگرها، پناه گرفتند. از این لحظه به بعد هر ۵ دقیقه یک بار هواپیمای دشمن منطقه را بمباران می‌کرد. هر چند که حملات هواپیماها از ارتفاع بالا و

[ صفحه ۳۸ ]

بی هدف بود.

خبر موفقیت‌های بسیجیان به سرعت در تمام دنیا پیچید. خبرگزاری رویترز اعلام کرد: حمله‌ی ایران به فاو، نیروهای این کشور را به ۴۰ کیلومتری مرز کویت که یکی از حامیان اصلی عراق در جنگ بود، رسانده است. تلویزیون دولتی ایتالیا در بخش اخبار نیم‌روزی خبر آغاز حمله‌ی نیروهای ایرانی را پخش کرد. این کانال تلویزیونی اعلام کرد: برای اولین بار در مدت ۵ سال از آغاز جنگ میان ایران و عراق است که ایرانی‌ها موفق شده‌اند از شط العرب، محل تلاقی دو رود بزرگ دجله و فرات در خاک عراق عبور نمایند.

در شب سوم عملیات، حمله در دو محور جاده‌ی بصره و جاده‌ی ام‌القصر ادامه یافت. در جاده‌ی بصره، ستونی از قوای دشمن، با تقویت خود در تقاطع جاده‌ی شنی و آسفالت (سه راهی زاویه‌ی جنوب غرب کارخانه‌ی نمک در کیلومتر ۷ جاده‌ی فاو - بصره) مستقر شدند. بسیجیان حرکت خود را به سوی دشمن آغاز کردند. هر لحظه بر تعداد و امکانات عراقی‌ها افزوده می‌شد. جنگ سختی میان طرفین در گرفت. نبرد آنقدر نزدیک بود که یکی از فرماندهان گردان به فرماندهی لشکرش با بی‌سیم چنین گزارش داد: ما مشغول جنگیدن سنگر به سنگر هستیم.

با توجه به افزایش آتش و گسترش نیروهای پیاده‌ی دشمن، فرمانده عملیات در این محور تصمیم گرفت پیش‌روی نیروها

[ صفحه ۳۹ ]

را به تاخیر انداخته و آن‌ها را به عقب بازگرداند. هم‌زمان در محور جاده‌ی ام‌القصر اتفاقاتی افتاد. رزمندگان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) متشکل از دو گردان مالک و انصار از محل پایگاه موشکی دوم برای تصرف پایگاه سوم موشکی دشمن در سمت چپ جاده‌ی ام‌القصر و سپس انهدام و تصرف مقر فرماندهی لشکر ۲۶ دشمن در غرب کارخانه‌ی نمک، آماده‌ی حرکت شدند. در شب سوم عملیات در این محور، نتایج زیر به دست آمد:

- تصرف کامل قرارگاه لشکر دشمن.

- به هلاکت رساندن یا اسارت درآوردن تعدادی از عراقی‌ها.

- به غنیمت گرفتن چندین توپ ۱۳۰ میلی‌متری و تعداد زیادی توپ‌های ۵۷، ۳۷، ۳۵، ۲۳ میلی‌متری.

- به تصرف درآوردن چندین کیلومتر دیگر از اراضی دشمن و ایجاد خط دفاعی مطمئن‌تر در گلوگاه‌های ورودی فاو [۱۰].

- روز سوم عملیات با پاتک عراقی‌ها شروع شد. عراقی‌ها از ساعت ۳ بامداد در شمالی‌ترین جبهه‌ی داخل نخلستان و

[ صفحه ۴۰ ]

حاشیه‌ی اروند رود، مقدمات پاتک سنگینی را روی مواضع خودی آماده کردند. در حالی که آتش سنگین توپخانه، شلیک گلوله‌های مستقیم تانک آن‌ها را حمایت می‌کرد، جنگ سختی در گرفت و به صورت تن به تن درآمد. کاندوهای عراقی به خاک‌ریز رزمندگان حمله کردند. با آتش سنگین بسیجیان، آن‌ها دسته دسته روی زمین افتادند. از طرف دیگر، در محور جاده‌ی البحار هم خبرهایی بود. لشکر گارد عراق از ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه صبح پاتک خود را آغاز کرد. ستونی از تانک، نفربر و

خودروهای نظامی در حال حرکت بودند. تانک‌ها، پیشاپیش ستون، خاک‌ریز رزمندگان را هدف قرار دادند. دشمن با این حربه خود را به نزدیکی «کنج» رساند. نیروها به سختی موفق شدند تعدادی از تانک‌های تی - ۷۲ را که ضد آرپی‌جی هستند، شکار کنند. عراقی‌ها در پناه تانک‌های سعی در نزدیک شدن به خاک‌ریز خودی را داشتند. در همین حال، هلی‌کوپترهای هوانیروز سر رسیدند و به شکار تانک پرداختند. عراقی‌ها با دیدن هلی‌کوپترها پس از ۴ ساعت درگیری از منطقه‌ی نبرد عقب‌نشینی کردند. به این ترتیب، لشکرهای سپاه پاسداران با حملات شبانه در سه محور عراقی‌ها را عقب راندند و در نقاط جدید مستقر شدند. در این روز قرارگاه خاتم‌الانبیاء اطلاعیه‌ای صادر کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده بود:

روز گذشته رزمندگان پرتوان اسلام در ادامه‌ی عملیات

[ صفحه ۴۱ ]

والفجر ۸ موفق شدند ضمن پیش‌روی در امتداد جاده‌ی استراتژیک فاو - ام‌القصر و آزاد سازی بخش دیگری از اراضی دشمن، مقر لشکر ۲۶ عراق را به تصرف درآورده، قسمت دیگری از دریاچه‌ی مصنوعی نمک را آزاد کردند.

رسانه‌های گروهی جهان، تمام حواس‌شان به حمله‌ی زمینی ایران علیه عراق جلب شده بود. هر کدام از این رسانه‌ها به نوعی خبرهای جنگ را پوشش می‌دادند. کانال ۲ تلویزیون فرانسه در آخرین بولتن خبری خود در ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه‌ی پنج‌شنبه ۲۴ بهمن اعلام کرد: استفاده‌ی عراق از سلاح شیمیایی بر علیه ایرانیان، دال بر موفقیت حمله‌ی ایرانی‌ها است.

جنگ و گریز در روزها و شب‌های بعد ادامه پیدا کرد. مهم‌ترین آن شکست پاتک سنگین عراقی‌ها در روز هفتم عملیات بود. خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی دنیا لب به تحسین ایرانیان گشودند و حمله‌ی سپاه ایران از نظر نظامی و در نوع خود بی‌نظیر عنوان کردند. صدام حسین، پس از یک هفته به آزاد شدن شهر وفا توسط بسیجیان اعتراف کرد.

تلویزیون دولتی بی‌بی‌سی هم که سعی در مخفی نگاه داشتن این عملیات داشت، سرانجام پس از ۱۱ روز به پیروزی نظامی ایران در عملیات والفجر ۸ اعتراف کرد. این شبکه‌ی تلویزیونی، یک فیلم ۴ دقیقه‌ای از خبرنگار اعزامی خود به منطقه‌ی فاو را پخش کرد.

[ صفحه ۴۲ ]

جنگ در فاو هفتاد و پنج روز به درازا کشید. اروند هر روز شاهد عبور و مرور هزاران نفر رزمنده بر روی خود بود. بی‌آن که این رودخانه‌ی وحشی بتواند آن‌ها را شکار کند. عراقی‌ها پس از گذشت هفتاد و پنج روز پاتک‌های پی‌در پی از باز پس‌گیری فاو مستأصل شدند و ناگزیر، به تثبیت مواضع دفاعی‌شان پرداختند. در این نبرد سهمگین، فاو به تصرف رزمندگان ایرانی درآمد. بصره از جنوب مورد تهدید رزمندگان قرار گرفت و راه ورود عراق به خلیج فارس مسدود شد.

در مجموع حدود ۶۰۰ کیلومترمربع از خاک دشمن به تصرف درآمد. بیش از ۵۰ / ۰۰۰ نفر کشته و مجروح شدند، هر چند بخشی از این تلفات مربوط به بمباران اشتباه شیمیایی عراقی‌ها بر سر نیروهای خودشان بود. ۲۱۰۵ نفر به اسارت درآمدند و ۵۴۰ تانک و نفربر آن‌ها منهدم شد. هم چنین ۴۵ هواپیما، ۲۰ توپ، ۵ دستگاه مهندسی و ۵ هلی‌کوپتر منهدم شدند و ۹۵ تانک و نفربر، ۲۰ توپ و ۳۵ دستگاه مهندسی به غنیمت درآمد.

بسیجیان با خوش‌حالی و هم‌زمان با دفاع و مقابله با دشمن، به ادامه‌ی فعالیت مهندسی پرداختند. آن‌ها با احداث خاک‌ریزهای ممتد و چند جداره، خط دفاعی خود را مستحکم کردند. رزمندگان با استفاده از آب رودخانه‌ی اروند و خور عبدالله، کانال‌های عریض

و دریاچه‌های کوچک و مصنوعی در برابر عراقی‌ها ایجاد کردند. با این کار، قدرت

[ صفحه ۴۳ ]

مانور و پیش‌روی عراقی‌ها تا حد زیادی کاسته شد.

پس از پایان عملیات، نیروهای مهندسی به منظور تسهیل رفت و آمد و حمل و نقل وسایل و ادوات، پل ثابتی بر روی رودخانه‌ی اروند نصب کردند. هر چه عراقی‌ها سعی کردند آن را از بین ببرند اما تا پایان جنگ این پل سالم ماند. به این ترتیب، پس از هفتاد و پنج روز نبرد در فاو، منطقه روی آرامش به خود گرفت و عراقی‌ها حضور رزمندگان ایرانی را در جزیره‌ی فاو پذیرفتند.

## پاورقی

- [۱] جاده‌های سربی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت.
- [۲] خط بارلیو: دیواره‌ی دفاعی که ارتش‌های عربی در نبردهای اکتبر سال ۱۹۷۳ پشت سر گذاشتند. قهرمان این صحنه سعدالدین الشاذلی است و مهندس و طراح این دیواره‌ی دفاعی یک افسر اسرائیلی به نام بارلیو بود.
- [۳] مدال‌های شکسته، دفتر ادبیات و هنر مقاومت.
- [۴] کفش مخصوص غواصی و شبیه پای مرغابی است که برای تسهیل حرکت در آب از آن استفاده می‌شود.
- [۵] نگین هامون، کنگره‌ی سرداران و شهدای استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان.
- [۶] نبرد فاو، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- [۷] مدال‌های شکسته، دفتر ادبیات و هنر مقاومت.
- [۸] نبرد فاو، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- [۹] جاده‌های سربی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت.
- [۱۰] نبرد فاو، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR  
۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

